خبر ویژه

مدیرعامل شرکت سایپای کاشان:

CS35 اواخر خرداد به بازار می‌آید

• سایپانیوز: این روزها صنعت خودروسازی کشور حال و هوای دیگری دارد. پویایی و جنب‌وجوش مشهود در شرکت‌های خودروساز کشور، نویدبخش دوران رشد و شکوفایی این صنعت مهم و راهبردی است. برهمین‌اساس گفت‌وگویی با مهندس فریبرز شهباز، مدیر عامل شرکت سایپای کاشان درباره محصول جدید این مجموعه صنعتی، با نام سی. اس. ۳۵، انجام داده‌ایم.

شرکت چانگان و محصولی مانند سی.اس.۳۵، به‌عنوان نخستین محصول اختصاصی شرکت سایپای کاشان، بر چه اساسی انتخاب شده است؟

چانگان بین ۱۰ برند موفق اول با احتساب برندهای خارجی موجود در چین است؛ جالب است بدانیم که این برند، دارای رتبه دوم در میان برندهای خودروساز چینی و رتبه چهارم در میان برندهای جهانی در بازار چین از لحاظ تعداد فروش است. همچنین جایگاه جهانی شرکت چانگان در سال ۲۰۱۴ از نظر میزان تولید (براساس آمار سازمان بین‌المللی سازندگان وسایل نقلیه موتوری) در بین دو شرکت بزرگ خودروساز در چین و رتبه ۱۵ در میان خودروسازان جهانی است. دراین‌میان محصول سی.اس.۳۵ شرکت چانگان، در بین ۶۰ خودروی SUV (خودروی کار برای شهر) یا اصطلاحا شاسی‌بلند سال ۲۰۱۴، از لحاظ فروش رتبه نهم را در سطح چین به خود اختصاص داده است. در برنامه‌های راهبردی گروه خودروسازی سایپا، اجرای برنامه توسعه محصولات داخلی همراه و همگام با تکمیل سبد محصولات با همکاران تجاری خارجی دیده شده است؛ بنابراین به‌منظور رسیدن به اهدافی مانند تنوع محصول، کسب سهم بیشتری از بازار مصرف، تکمیل ظرفیت شرکت‌های گروه (تزریق جریان نقدینگی به شرکت‌ها) و اجرای برنامه توسعه محصول در کوتاه‌ترین زمان و کمترین هزینه، شرکت سایپای کاشان تصمیم به تولید محصولی با یک شرکت تجاری معتبر در کلاس جهانی گرفت. با توجه به اینکه قبلا تعدادی از این محصول به صورت مونتاژشده وارد کشور شده و خوشبختانه توانسته است رضایت بسیاری از مشتریان را به همراه داشته باشد، خودروی سی.اس.۳۵ انتخاب شده است.

خودروی سی.اس.۳۵ در مقایسه با نمونه‌های مشابه در بازار ایران چه ویژگی‌های بارزی دارد؟

این خودرو مشابه خودروهای شاسی‌بلند است، با این تفاوت که ارتفاع شاسی آن از زمین در مقایسه با خودروهای شاسی‌بلند معمولی کمتر بوده و شاسی خودروی سواری است. خودروی سی. اس. ۳۵ در مقایسه با محصولات مشابه در همین کلاس ویژگی‌های بارزی دارد؛ ازجمله مهم‌ترین مزایای رقابتی این خودرو در بازار ایران، قیمت مناسب، ظاهر زیبا، کیفیت مطلوب و مصرف سوخت کم آن است و دارای آپشن‌هایی مانند فرمان برقی، عملکرد فنی و ابعاد مناسب خودرو، رینگ آلومینیومی، سیستم ترمز دیسکی خنک‌شونده با هوا، چهار کیسه هوا (راننده، سرنشین و جانبی روی صندلی‌های جلو)، مجهز به سیستم ایزوفیکس، کامپیوتر اطلاعات سفر، چراغ روشنایی روز، MFC و سانروف است.

درکنار ویژگی‌های برشمرده برای این محصول، آیا این خودرو ویژگی خاص دیگری نیز دارد که بتواند آن را در مقایسه با دیگر محصولات موجود در این کلاس به محصولی رقابتی تبدیل کند؟

در طراحی این خودرو، تحقق ویژگی‌هایی مانند رانندگی دلچسب، اتاقی راحت و ظاهری شیک همواره مدنظر طراحان بوده است. این سه خصیصه به‌همراه توجیه اقتصادی این خودرو در حوزه مصرف سوخت، ازجمله ویژگی‌های کلیدی هر خودرو برای حضور در بازار مصرف است. یقینا تبلور دانش فنی و فناوری به‌همراه زیبایی و چشم‌نوازی این محصول می‌تواند توجه خیل عظیمی از دوستداران صنعت خودرو را به خود جلب کند. از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان در این مجال به آنها اشاره کرد، وجود سامانه مسافرتی هوشمند و سیستم فرمان الکتریکی است که رانندگی با آن را مطبوع و ایمن می‌کند.

تولید این محصول در چه مرحله‌ای است؟

درحال‌حاضر تمامی تجهیزات خط بدنه در سالن بدنه شرکت سایپای کاشان نصب شده و کلیه اصلاحات تجهیزات در سالن‌های رنگ و مونتاژ به اتمام رسیده است. گفتنی است نصب و اصلاح تجهیزات در این پروژه، توسط تیم فنی، مهندسی و پشتیبانی شرکت سایپای کاشان انجام شده است.

پیش‌بینی شما از تاریخ عرضه این محصول و اقبال عمومی نسبت به آن چیست؟

براساس برنامه‌ریزی انجام‌شده قطعات CKD محصول تأمین شده و در شرکت موجود است. تولید انبوه این خودرو، از بیستم خردادماه ۹۵ شروع می‌شود که با جهشی پیش‌بینی‌شده، میزان تولید افزایش خواهد یافت و به خواست خداوند، اواخر خردادماه نخستین خودروهای تولیدی این شرکت تحویل مشتریان خواهد شد. پیش‌بینی برنامه تولید برای سال ۱۳۹۵، حدود شش هزار دستگاه است که در دو مدل گیربکس دستی و گیربکس اتوماتیک تولید خواهد شد. با توجه به مشخصات، کیفیت بالا و قیمت مناسب این محصول، پیش‌بینی می‌شود اقبال عمومی از این محصول در حد شایسته و مطلوبی باشد. این محصول به‌تدریج وارد بازار خواهد شد. البته محصولات آتی رقیب یکدیگر نبوده؛ بلکه سهم بازار گروه سایپا از لحاظ تنوع عرضه محصول خواهند بود.

اسارت خانواده‌های کارگری در چرخه باطل

ادامه از صفحه ۵

آموزش عالی، سلامت و انواع دیگر خدمات اجتماعی که اینجا از آنها درمی‌گذرم، همه از خدماتی بودند که تا پیش از دهه ۷۰، همه خانوارها، در دهک‌های مختلف، به صورت رایگان یا پایین‌تر از قیمت‌های بازار، حتی با کمیت و کیفیتی کمتر، از دولت دریافت می‌کردند، اما حالا با کالایی‌سازی این عرصه‌ها، دستمزدهای اجتماعی به‌شدت کاهش یافته است و کمک‌های دولتی بسیار منقبض شده است. این کاهش دستمزدهای اجتماعی عامل دیگری است که باعث نبود تعادل در بودجه خانوارهای دهک‌های فقیرتر جامعه شده است. اما سومین عامل مؤثر در نبود تعادل در بودجه خانوارها؛ به دلیل پیشرفت‌های تکنولوژیک و تاریخی، سبد مصرفی خانوارها؛ منبسط شده است. اینجا فقط به کالاهای مصرفی بادوام می‌پردازم. براساس نتایج بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران که بانک مرکزی انجام داده است، درصد خانوارهای استفاده‌کننده از تلفن همراه، از حدود پنج درصد در سال ۸۰ به حدود ۹۵ درصد در سال ۹۳ رسیده است. این رقم برای خودروی شخصی از ۱۷ درصد در سال ۷۱، به ۴۶ درصد در سال ۹۳ رسیده است. رایانه شخصی از یک درصد در سال ۷۶، به ۴۸ درصد در سال ۹۳ رسیده است. یخچال و فریزر، جاروبرقی و اقلام متعدد دیگر نیز همین روند فزاینده را داشته‌اند.

پس کاهش دستمزدهای انفرادی، کاهش دستمزدهای اجتماعی به همراه حجیم‌ترشدن سبد مصرفی خانوارها، سه عامل اصلی در تعادل‌نداشتن ساختاری در بودجه خانوار شده است. به عبارتی مداخل خانوارها از مخارج‌شان فزون‌تر شده است. روز اول ماه می، دهه‌های متمادی است این پیام را همراه خود دارد که این مشکل را باید با اقدام دسته جمعی حل کرد، خانوارها ناگزیر به راه‌حل‌های فردی برای رفع کسری بودجه‌شان متوسل می‌شوند. این راه‌حل‌های فردی تنوع بسیار زیادی دارد. من اینجا فقط بر بخش بسیار کوچکی از این راه‌حل‌های فردی متمرکز می‌شوم که مشخصا در بازار کار خود را نشان می‌دهد. بخشی از افراد خانوار پیش از این کار می‌کردند و حالا بیشتر کار می‌کنند. بخشی نیز مانند زنان خانه‌دار پیش از این کمتر به عنوان نیروی کار، فعالیت می‌کردند، اما حالا وارد بازار کار می‌شوند. مشخصا به رفتار چهار عضو متمایز خانواده در دهک‌های فقیرتر جامعه اشاره می‌کنم. ابتدا به زنان خانواده می‌پردازم. نسبت جمعیت فعال زنان به زنان خانه‌دار از ۱۲ درصد در سال ۶۵، روند صعودی گرفته و به حدود ۱۹ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته است. البته در دوره سال‌های ۸۵ تا ۹۰ شاهد کاهش این نسبت بودیم که عمدتا حاصل تأثیر سیاست‌های خانه‌نشین‌کردن زنان در دولت فخیمه قبلی بوده است.

کودکان خانواده‌های دهک‌های فقیرتر نیز بیش‌ازپیش، در چارچوب کار کودک و کودکان کار وارد بازار کار شده‌اند. در این زمینه به دشواری می‌توان آماری به دست آورد، اما داده‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان از آنها استفاده کرد؛ مثلا در دوره سال‌های ۸۰ تا ۸۷ تعداد کودکان دستگیرشده به جرم‌های گوناگون، طبق پرونده‌های تشکیل‌شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی، از ۶۹ هزار نفر در سال ۸۰، به ۹۳ هزار نفر در سال ۸۷ افزایش یافته است. انتظار داریم کودکان کار را بیشتر در میان کودکان بزهکار جست‌وجو کنیم؛ ازاین‌رو اینکه تعداد کودکان بزهکار افزایش پیدا می‌کند تا حد زیادی از افزایش کودکان کار نیز خبر می‌دهد.

در دوره سال‌های ۸۰ تا ۸۷ تعداد کودکان دستگیرشده به جرم‌های گوناگون، طبق پرونده‌های تشکیل‌شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی، از ۶۹ هزار نفر در سال ۸۰، به ۹۳ هزار نفر در سال ۸۷ افزایش یافته است. انتظار داریم کودکان کار را بیشتر در میان کودکان بزهکار جست‌وجو کنیم؛ ازاین‌رو اینکه تعداد کودکان بزهکار افزایش پیدا می‌کند تا حد زیادی از افزایش کودکان کار نیز خبر می‌دهد

سومین عضو خانواده نیز مردان نان‌آور خانوارها هستند که پدیده چندشغله‌بودن در میانشان بسیار رشد داشته است. درصد شاغلان گروه‌های سنی مختلف که حداقل دو شغل داشتند، در دوره سال‌های ۷۳ تا ۸۳ افزایش یافته است؛ مثلا درصد رده سنی ۵۵ تا ۵۹ سال که حداقل دو شغل داشته‌اند، از حدود هشت درصد در سال ۷۳ به حدود ۱۸ درصد در سال ۸۳ افزایش پیدا کرده است. به همین مقیاس، سایر گروه‌های سنی نیز این افزایش را تجربه کرده‌اند. چهارمین عضو خانواده نیز سالمندان هستند. درصد شاغلان ۶۵ سال به بالا که حداقل دو شغل داشته‌اند، از هفت درصد در سال ۷۳ به ۲۱ درصد در سال ۸۳ افزایش یافته است. پس ملاحظه می‌کنید زن، مرد، پیر و کودک، برای پرکردن شکاف بین درآمد و هزینه معیشت خانوار خصوصا در دهک‌های فقیرتر جامعه بیشتر کار می‌کنند. افراد خانوار برای حل مشکل خود سراغ راه‌حل‌های فردی می‌روند. گرچه امکان دارد مشکل شخصی‌شان برای کوتاه‌مدت تخفیف یابد، اما همین راه‌حل‌های فردی فقط باعث تشدید مشکل جمعی‌شان در میان‌مدت و درازمدت می‌شود. به عبارت دیگر ما در اینجا شاهد منبع جدیدی در عرضه نیروی کار به بازار کاری هستیم که در حقیقت پیشاپیش از مازاد عرضه بر تقاضا رنج می‌برده است. عمدتا جنس کارهای اضافه در دهک‌های فقیرتر جامعه، کارهای سخت، ارزان، ناامن، بدون منزلت اجتماعی و در برخی موارد غیرقانونی است. چتری از ناامنی بر سر این منبع جدید نیروی کار کشیده شده است، کمااینکه مثلا می‌بینیم سهم درآمد متفرقه خانوارها از کل درآمد خانوار از هفت درصد در سال ۷۱ به ۲۳ درصد در سال ۹۳ رسیده است. این درآمدهای متفرقه متمایزند از حقوق و دستمزدهای اخذشده از بخش‌های خصوصی و تعاونی و دولتی و همچنین متمایزند از درآمدهای حاصل از بخش کشاورزی و فروش کالاهای دست‌دوم و اجاره حاصله از اجاره‌دادن منازل شخصی. بنابراین در بازار کاری که در دو، سه دهه گذشته همیشه نرخ بی‌کاری دورقمی داشته و عرضه نیروی کار از تقاضا بیشتر بوده است، شاهدیم که منبع جدیدی از عرضه نیروی کار می‌آید که محصول راه‌حل‌های فردی است و همان مشکلاتی را که خانواده‌ها برای حل‌شان به کار بازاری یا اضافه‌کاری مجبور شده‌اند، تشدید می‌کند؛ یعنی بی‌کاری هرچه بالاتر و رقابت هرچه بیشتر بین صاحبان نیروی کار باعث می‌شود موقتی‌سازی‌ها، عملکرد شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی، خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، حذف شمولیت قانون کار در مناطق آزاد و ویژه، تعدیل راحت‌تر نیروهای دولتی و نیز ممانعت از تشکل‌یابی کارگران به‌مراتب ساده‌تر شود. این موارد یعنی دور جدیدی از کاهش مجدد توان چانه‌زنی کارگران. خب، دوباره باید به نقطه عزیمت تحلیل‌مان برگردیم. می‌بینیم که خانواده‌های کارگری در یک دور باطل افتاده‌اند. تمام مواردی که تا اینجا ذکر شد، اشاره دارد به یک رابطه طبقاتی که عمدتا بین کارفرمایان و کارگران برقرار است. در این رابطه طبقاتی طولی، طرف فرادست با موفقیت طرف فرودست را ناچار به قبول خواسته‌های خود کرده است.

اما تکرار این دور باطل و چرخه بحث‌مان بخش عمده‌ای از نیروی حیاتی خود را از جایی می‌گیرد که هیچ ارتباط مستقیمی با کارگران و خانواده آنها ندارد؛ بلکه به دینامیسم‌هایی مربوط است که در درون طبقه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مسلط شکل گرفته است. من اینجا فقط روایت اقتصادی آن را بازگو می‌کنم. طبقه سیاسی و اقتصادی مسلط با سه ضعف مواجه است. کاهش سهم‌بری نیروی کار در فرایندهای تولید و توزیع و ازاین‌رو افت شرایط زیستی پنج دهک فقیرتر جامعه را دولت عمدتا به این دلیل رقم زده است تا فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های دولتی و خصوصی به سودآوری بیشتری برسند و بتوانند سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی کنند و از راه این اشتغال‌زایی‌ها حقوق و دستمزد به سمت نیروهای کار فروبارش کند و وضع آنها بهتر شود؛ اما در سال‌های پس از جنگ چنین نشده است. چرا؟ به سه دلیل. بحران تولید ارزش؛ بحران تحقق ارزش در بازار فرار سرمایه و سرمایه‌برداری از اقتصاد ملی.

بحران تولید ارزش به این معناست که منابع اقتصادی‌ای که در دست اقلیتی در بخش‌های خصوصی و دولتی و شبه‌دولتی قرار گرفته‌اند؛ اغلب به سمت فعالیت‌هایی می‌روند که شاید برای کارگزار آن سودآوری داشته باشد؛ اما متضمن تولید ارزش افزوده و اشتغال نیست. مثلا در دوره سال‌های ۸۴ تا ۹۲ تعداد واحدهای بانکی رشد زیادی داشته است. بیشتر از رشد این واحدها که نماد فعالیت‌های سوداگرانه است، گرچه اینها مقاصد مختلفی را تحقق می‌بخشند؛ اما تولید ارزش افزوده نمی‌کنند. تولید ارزش افزوده را مثلا کارگاه‌های صنعتی بزرگ برعهده دارند که تعدادشان در این دوره روندی نزولی داشته است یا مثلا سهم واسطه‌گری‌های مالی از کل محصول ناخالص داخلی از حدود یک درصد در سال ۷۵ به حدود سه درصد در سال ۹۰ رسیده است؛ درحالی‌که سهم تشکیل سرمایه بخش خصوصی در ماشین‌آلات از کل تولید ناخالص داخلی از حدود پنج درصد در سال ۷۵ به کمتر از چهار درصد در سال ۹۰ کاهش یافته است یا مثلا درصد توزیع افراد شاغل خانوارها برحسب رشته فعالیت در محل کار در صنعت و معدن از رقم حدود ۲۴ درصد در سال ۷۱ به حدود ۱۷ درصد در سال ۹۳ کاهش یافته؛ اما درصد شاغلان خانوارها در زمینه خدمات مالی، بیمه، ملکی، تجاری و سایر فعالیت‌های سوداگرانه از حدود دو درصد در سال ۸۱ به هشت درصد در سال ۹۳ افزایش یافته است. در اینجا شاهد داستان دردناک بحران تولید ارزش هستیم. عده‌ای به دنبال سوداگری هستند و عده‌ای نیز به‌دنبال این هستند که سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت را هرچه گسترده‌تر کنند و این وضعیت جا را برای استفاده از منابع برای تولید تنگ می‌کند. در اینجا منازعه بین کارگر و کارفرما نیست؛ بلکه نوعی منازعه در درون گروه‌های سیاسی است که نتیجه آن بحران تولید ارزش را رقم زده است. اشاره‌ام به غلبه سرمایه نامولد به سرمایه مولد در بخش خصوصی و نیز تفوق فعالیت‌های ایدئولوژیک بر فعالیت‌های مولد در بخش دولتی است.

عکس: رویوفه رستمی، شرق

بحران دوم، بحران تحقق ارزش در بازار است. اگر کالایی که تولید می‌شود، به حد کفایت از تقاضای مؤثر در بازار برخوردار نباشد، بحران تحقق ارزش به وقوع می‌پیوندد؛ یعنی کالای تولیدشده در انبار می‌ماند. یک مشکل ما در اقتصاد ایران این است که همیشه تراز تجاری منفی داشته‌ایم. مثلا در سال‌های ۸۰ تا ۸۹ تراز صادرات و واردات خدمات‌مان همواره منفی بوده است و مستمر شاهد خروج ارز بوده‌ایم. به همین قیاس است تراز تجاری کالاها که مثلا در دهه ۸۰ همواره واردات کالاها از صادرات غیرنفتی‌مان بیشتر بوده است. یعنی سرمایه تجاری که به نیابت از تولیدکنندگان خارجی بازارهای مالی ما را به قبضه درمی‌آورد، به مراتب از تولیدکنندگان داخلی قوی‌تر است و ازاین‌رو تولیدکنندگان ما با بحران تقاضای مؤثر مواجه‌اند و این بحران را با صادرات غیرنفتی نیز نمی‌توانند تخفیف دهند و از بازارهای بین‌المللی به تقاضای مؤثر برای محصولات داخلی دست یابند. مثلا موجودی کالاهای ساخته‌شده کارگاه‌های صنعتی در کشور در پایان اسفند هر سال از سال ۸۴ تا ۹۰ همواره روند فزاینده داشته است. بخشی از این روند فزاینده به دلیل تورم است؛ اما بخشی از آن به دلیل فقدان تقاضای مؤثر است یا مثلا نرخ رشد شاخص فروش صنایع بورسی به‌جز خودرو نیز در بیشتر فصول چند سال گذشته منفی بوده است. این یعنی بحران تقاضای مؤثر و بحران تحقق ارزش وجود دارد؛ یعنی زنجیره انباشت سرمایه در این حلقه دچار گسستگی است. می‌رسیم به بحران سوم: سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی مولد یا نامولد وارد زنجیره انباشت سرمایه در کشور نمی‌شود؛ بلکه به‌طور مستمر شاهد غلبه سرمایه‌برداری در کشور بر سرمایه‌گذاری در کشور هستیم و این سرمایه‌ها به مدار بالاتری از زنجیره انباشت سرمایه جهانی حرکت می‌کنند و از کشور خارج می‌شوند. این بحران نیز به علت غلبه عاملان سرمایه‌برداری بر عاملان سرمایه‌گذاری است. به علت این سه بحران است که بخش خصوصی نمی‌تواند در حدی تقاضای شغل ایجاد کند تا دور باطلی که دهک‌های فقیرتر جامعه در دام آن افتاده‌اند، شکسته شود.

برای شکستن این دور باطل و خروج از چرخه‌ای که پنج دهک فقیرتر جامعه را اسیر کرده است، این ایده در جامعه غلبه دارد که پشت نیروهای مولد بایستیم تا بر نیروهای نامولد چیره شوند تا بحران‌ها حل شوند. این راه‌حل غالبی است که در ایران دست بالا را دارد؛ اما عملا در چارچوب قواعد بازی سیاسی همواره با شکست مواجه شده است. این راه‌حل یعنی تغییر رابطه درون‌طبقاتی‌ای که درون طبقه سیاسی و اقتصادی وجود دارد. این راه‌حل عملا دور باطل فقر و نابرابری را تشدید کرده است. راه‌حل دوم این است که رابطه طبقاتی بین کارگر و کارفرما دستخوش تغییر شود؛ یعنی در کوتاه‌مدت برای تغییر تدریجی این رابطه و در درازمدت برای انحلال آن تلاش شود. من به این راه‌حل باور دارم. به گمان من، نقطه عزیمت برای حرکت به سوی این راه‌حل باید تمرکز برای تحقق پنج هدف باشد. یکم، انحلال قراردادهای موقت در زمینه مشاغلی که ماهیت دائمی دارند. دوم، انحلال شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی. سوم، شمولیت مجدد قانون کار بر کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر و نیز بر شاغلان مناطق ویژه و آزاد. چهارم، فشار برای اینکه دولت از کمک به اشتغال‌زایی اجتناب کند و در عوض خودش در رأس اشتغال‌زایی کند. پنجم نیز تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری. فقط با تحقق این پنج هدف است که حداقل‌هایی از توان چانه‌زنی فردی و جمعی به کارگران بازمی‌گردد و آن زمان می‌توان مطالبات برحق کارگران در زمینه حداقل دستمزد و بیمه و تأمین اجتماعی و ... را جامه عمل پوشاند. این مسیری دشوار و زمان‌بر است و هیچ راه‌حل دیگری برای خروج پنج دهک فقیرتر جامعه از دور باطلی که اسیرشان کرده است، وجود ندارد.

خبر

کنترل حساب‌های بانکی مشکوک با هر رقمی

• مهر: رئیس کل سازمان امور مالیاتی اعلام کرد: کارگروه‌های ویژه مالیاتی فقط حساب‌های بانکی افرادی را کنترل می‌کنند که توسط دستگاه‌های ذی‌ربط، «مشکوک» اعلام شده باشد. سیدکامل تقوی‌نژاد در اولین نشست خبری خود درباره سرکشی به حساب‌های بانکی مردم گفت: شفاف می‌گویم سازمان مالیاتی چنین برنامه‌ای ندارد. البته این حق ماست، زیرا ما سازمانی حاکمیتی هستیم و قانون اجازه چنین کاری را به ما داده، این در حالی است که اگر سازمان مالیاتی به صورت شفاف به حساب‌ها و دارایی افراد برای اخذ مالیات توجه نکند، باید موردسؤال قرار گیرد. معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی با تأکید بر اینکه اطلاعات دارایی‌های افراد باید در سازمان مالیاتی تجمیع شود، افزود: اما ما امانت‌داریم و اگر قرار باشد روزی اطلاعات حساب‌ها به سازمان امور مالیاتی منتقل شود، فقط برای تشویق مالیات خواهد بود و برای انجام این امر، مجاز به استفاده از این اطلاعات هستیم و اگر غیر از این باشد، ما مجرم خواهیم بود. وی از صدور بخشنامه جدید به دستگاه‌های ذی‌ربط خبر داد که براساس آن، اگر این دستگاه‌ها در بررسی‌های خود به حساب‌های مشکوکی با هر رقمی برخوردند، به سازمان مالیاتی اعلام کنند. ما نیز در ادارات کل، گروه‌هایی را مأمور کردیم که این حساب‌ها را کنترل کنند و ابتدا حساب‌ها با پرونده‌ها تطبیق داده می‌شود و اگر میزان گردش مالی این افراد با پرونده‌های مالیاتی‌شان مغایرت داشته باشد، این افراد را فرامی‌خوانیم، البته ممکن است آنها مؤدی مالیاتی نباشند و فرار مالیاتی داشته باشند. رئیس کل سازمان امور مالیاتی ادامه داد: برای نمونه سال گذشته سازمان فقط در یک مورد، ۶۳۰ میلیارد تومان در یک حساب مشکوک کشف و از آن مالیات اخذ کرد. وی درباره اینکه دادستان کل کشور هفته گذشته از دستگیری اعضای یک باند ارتشا در سازمان مالیاتی که با شرکت‌های کدفروش همکاری می‌کردند، خبر داده است، گفت: سازمان مالیاتی هزارو ۵۰۰ شرکت کدفروش را شناسایی کرده بود اما موردی که اعلام شده است، باند وسیعی نبوده و تنها یکی از کارمندان سازمان مالیاتی با همدستی خواهر خود که در یکی از شرکت‌های کدفروش فعالیت می‌کرده، همکاری کرده است. این موضوع نیز توسط سازمان مالیاتی کشف و پرونده‌ای در این زمینه تشکیل شد و در اختیار وزارت اطلاعات و قوه قضائیه قرار گرفت.